

## پیشگروان

نظری بر «سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک»

### کارگزاری که به‌ارباب پشت کرد!

■ **محمد رضا کائینی**

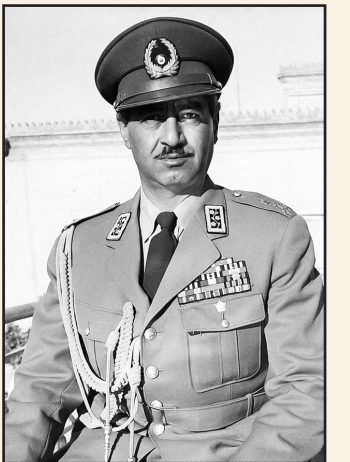


اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد منشورات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات بوده و مجدلاتی چند را در زمره خویش دارد.

در این مجموعه

سپهبد تیمور بختیار اولین رئیس ساواک از منظر اسناد این سازمان مورد بازشناسی قرار گرفته‌است. دکتر منیژه صدیقی تدوینگر این اثر، در دیباچه آن نکات بی‌امده را مورد اشاره قرار داده‌است:

«پس از کودتای ۲۸مرداد، شاه از افراد قدرتمند در در رأس قوه‌مجریه و تیمور بختیار در رأس سازمان اطلاعات قرار گرفتند. سر تیپ تیمور بختیار که ۲۹مرداد ۱۳۳۲، به سمت فرماندهی لشکر ۲زهی نظامی تهران شد، از جمله افرادی است که در دوران تثبیت دیکتاتوری مطلقه شاه، نقش مهمی به عهده داشت. وی که به عنوان پدر سازمان اطلاعات و امنیت کشور معروف شد و از منسوبین ثریا همسر بختیاری شاه بود، در پایان سال ۱۳۳۹ از کار برکنار و نهایتاً در ۶ بهمن ۱۳۴۰ از ایران خارج شد. وی که از سال ۱۳۴۱ به‌سند تدریج فعالیت علیه رژیم شاهنشاهی را آغاز کرده، به یکی از درس‌های رژیم تبدیل و سرانجام در سال ۱۳۴۹ به‌قتل رسید و این سؤال را پیش روی همگان قرار داد که وی تحت چه شرایطی پس از کودتای ۲۸مرداد، به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و جزو نخبگان سیاسی– نظامی ایران گردید و به چه دلیل دوران اقتدارش، دولت مستعجل بود؟ فرضیه اصلی پژوهش حاضر که بر پایه اسناد منتشره و غیرمنتشره ساواک و کتب



تیمور بختیار نخستین رئیس ساواک

تاریخی محققان و مورخان داخلی و خارجی و همچنین براساس خاطرات افراد هم دوره بختیار فراهم آمده، این است که در دهه ۱۳۳۰ و پس از کودتای ۲۸مرداد، ساختار قدرت سیاسی به سمت دیکتاتوری مطلقه و سرکوب تمامی نیروها و گروه‌های اجتماعی در حرکت بود و در نتیجه از تمامی عوامل و ابزارها، در جهت تثبیت قدرت خویش بهره می‌برد و در عین حال نسبت به خطر یا خطرات احتمالی حساس و سخت گیر بود. بالطبع نیروهای مستقل که دارای پایگاه اجتماعی یا شغلی و مالی نیرومند بودند و امکان خطر آفرینی برای رژیم سیاسی از جانب آنها محتمل به نظر می‌رسید، به طرق مختلف از صحنه سیاسی کشور کنار زده شدند، بنابراین بختیار به دلیل شخصیت مقتدر و پایگاه گسترده در میان عشایر و نیروهای نظامی و با توجه به امکانات مالی و روابط گسترده داخلی و خارجی، می‌توانست خطری بالقوه برای رژیم سیاسی شاه محسوب شود. به همین علت با حصول آرامش نسبی در حیات سیاسی– مدنی ایران، در اواخر دهه ۳۰از کار برکنار شد. کتاب حاضر بر مبنای فرضیه فوق، صورت‌بندی و تنظیم شده‌است. در فصل نخست اوضاع کلی دهه ۱۳۳۰ و عملکرد شاه جهت تثبیت نظام سیاسی خویش بررسی شده‌است. فصل دوم تاریخچه زندگی تیمور بختیار، نقش وی در تثبیت نظام شاهنشاهی و سپس مسئله اموال و دارایی‌های وی، است. فصل سوم به مجموعه اقدامات و فعالیت‌های بختیار در خارج از کشور، طی سال‌های ۴۰ تا ۴۷اختصاص دارد؛ در این قسمت کتاب نخست پایان می‌یابد. کتاب دوم به بررسی دستگیری و استرداد وی پرداخته‌است و کتاب سوم به بررسی فعالیت‌های بختیار به عنوان اپوزسیون در عراق اختصاص دارد. در این قسمت روابط وی با احزاب، گروه‌های سیاسی خارج از کشور، دانشجویان مقیم خارج، دولت عراق و ترور بختیار، مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد…»

# تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۲۷

شماره: ۱	شماره پرونده: ۸۹۶	شماره: ۱	شماره: ۱	شماره: ۱	شماره: ۱
رجوع	مسود	حجین	فهرست مرتب‌شده	توانش	ار ۵۰۵
شهرت	نام	نام پدر	نوع انجام	محل دستگیری	تاریخ بازداشت
۲۷ طبرستان	۱۳۲۷ طبرستان		مردمگرا		نوع بازداشت
شماره، شناسنامه و محل مسود	تاریخ و محل تولد		نام بازجو	شماره قرار بازداشت	نوع بازداشت
شماره	بزرگ‌ترین	نسل	گشت شرکت ۹۸۱	شماره و تاریخ نامه فست اقدام کننده	گشت اقدام کننده
محل سکونت دائم	سوان	محل	مرجع ترخیص	شماره، نام مرجع ترخیص	تاریخ ترخیص
علامت مشخصه					
وسع مضمون هنگام ترخیص از بازداشتگاه:	<p> <span><i>لا اله الا الله محمد رسول الله</i></span> </p>				
وسع مضمون هنگام ترخیص از بازداشتگاه:	<p> <span><i>در سرفه ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ متن لایحه</i></span> </p>				
سایته مضمون	مشورات ویژه، دو باره، مضمون	ملاحظات			
۱- مس مسود طبرستان. ۲- مسود ری. ۳- مسود تبریز. ۴- مسود مشهد. ۵- مسود تهران. ۶- مسود اصفهان. ۷- مسود شیراز. ۸- مسود تبریز. ۹- مسود مشهد. ۱۰- مسود تهران. ۱۱- مسود تبریز. ۱۲- مسود مشهد. ۱۳- مسود تبریز. ۱۴- مسود مشهد. ۱۵- مسود تبریز. ۱۶- مسود مشهد. ۱۷- مسود تبریز. ۱۸- مسود مشهد. ۱۹- مسود تبریز. ۲۰- مسود مشهد. ۲۱- مسود تبریز. ۲۲- مسود مشهد. ۲۳- مسود تبریز. ۲۴- مسود مشهد. ۲۵- مسود تبریز. ۲۶- مسود مشهد. ۲۷- مسود تبریز. ۲۸- مسود مشهد. ۲۹- مسود تبریز. ۳۰- مسود مشهد. ۳۱- مسود تبریز. ۳۲- مسود مشهد. ۳۳- مسود تبریز. ۳۴- مسود مشهد. ۳۵- مسود تبریز. ۳۶- مسود مشهد. ۳۷- مسود تبریز. ۳۸- مسود مشهد. ۳۹- مسود تبریز. ۴۰- مسود مشهد. ۴۱- مسود تبریز. ۴۲- مسود مشهد. ۴۳- مسود تبریز. ۴۴- مسود مشهد. ۴۵- مسود تبریز. ۴۶- مسود مشهد. ۴۷- مسود تبریز. ۴۸- مسود مشهد. ۴۹- مسود تبریز. ۵۰- مسود مشهد. ۵۱- مسود تبریز. ۵۲- مسود مشهد. ۵۳- مسود تبریز. ۵۴- مسود مشهد. ۵۵- مسود تبریز. ۵۶- مسود مشهد. ۵۷- مسود تبریز. ۵۸- مسود مشهد. ۵۹- مسود تبریز. ۶۰- مسود مشهد. ۶۱- مسود تبریز. ۶۲- مسود مشهد. ۶۳- مسود تبریز. ۶۴- مسود مشهد. ۶۵- مسود تبریز. ۶۶- مسود مشهد. ۶۷- مسود تبریز. ۶۸- مسود مشهد. ۶۹- مسود تبریز. ۷۰- مسود مشهد. ۷۱- مسود تبریز. ۷۲- مسود مشهد. ۷۳- مسود تبریز. ۷۴- مسود مشهد. ۷۵- مسود تبریز. ۷۶- مسود مشهد. ۷۷- مسود تبریز. ۷۸- مسود مشهد. ۷۹- مسود تبریز. ۸۰- مسود مشهد. ۸۱- مسود تبریز. ۸۲- مسود مشهد. ۸۳- مسود تبریز. ۸۴- مسود مشهد. ۸۵- مسود تبریز. ۸۶- مسود مشهد. ۸۷- مسود تبریز. ۸۸- مسود مشهد. ۸۹- مسود تبریز. ۹۰- مسود مشهد. ۹۱- مسود تبریز. ۹۲- مسود مشهد. ۹۳- مسود تبریز. ۹۴- مسود مشهد. ۹۵- مسود تبریز. ۹۶- مسود مشهد. ۹۷- مسود تبریز. ۹۸- مسود مشهد. ۹۹- مسود تبریز. ۱۰۰- مسود مشهد.	۵۲-۲۵۵				

**مسعود رجوی در قامت یک ماکیاولیست تمام، در نیم‌قرن اخیر**

# دستیابی به زن مهدی ابریشمچی

# به مثابه انقلاب عظیم ایدئولوژیک!

■ **نیما احمدپور**

آنچه در مقال بی‌آمده ارائه می‌گردد، خوانش فرازهایی از زندگی مسعود رجوی رهبر سازمان موسوم به مجاهدین خلق است که می‌توان او را یک ماکیاولیست تمام دانست؛ مهم نیست که وی الان مرده است یا زنده، مهم بنیانی است که برپا کرد و آثار و پیامدهای آن، همچنان بر سازمان مورد اشاره حکمفرماست. امید آنکه مفید آید.

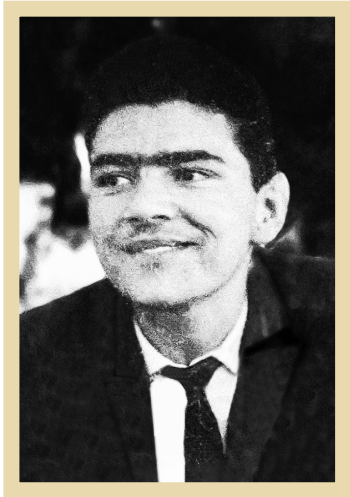
■ ■ ■

■ **همکاری با ساواک و نجات از اعدام به دستور شاه**

فضای سیاسی ایران به گاه فعالیت سازمان موسوم به مجاهدین خلق با نام مسعود رجوی آشنایی نداشت. برای اولین بار افکار عمومی، هنگامی این نام را شنید که به شکلی سؤال‌برانگیز از اعدام‌راهی یافت و با یک درجه تخفیف حبس اید گرفت؛ پس از پیروزی انقلاب و دستیابی به پرورنده وی در ساواک، مشخص شد که در لودان دوستانش، پس سخاوت به خرج داده و هم از این روی، مورد مراحم ملوکانه قرار گرفته‌است. در مقالی که بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی آمده، توضیحات ذیل را می‌توان خواند:

«واقعیت این است، تخفیف مجازات بی‌سابقه‌ای که شامل مسعود رجوی می‌شود، تنها ناشی از ارتباطات برادرش کاظم با ساواک نیست، گرچه آن نیز در حد خود مؤثر بوده و البته همکاری‌های خود مسعود در دوران بازداشت نیز نقش مهمی در آن دارد، چراکه او در بین دستگیرشدگان شهرپور ۵۰ جزو کسانی است که اطلاعات خوب و مفیدی در اختیار تیم جاسوسی قرار داده‌است. یکی از اوراق جالب توجه پرورنده مسعود رجوی، بازجویی مفصل و چندصفحه‌ای ۲۵ شهرپور او، یعنی حدود سه هفته پس از دستگیری است که نوشته‌های رمزی تقویم خود را برای بازجویان رمزگشایی می‌کند. این نوشته‌ها در واقع روزشمار فعالیت‌های رجوی و سازمان از اردیبهشت ۵۰ تا اول شهریور همان سال است که شامل اطلاعات مختلفی از جمله مسائل مالی سازمان، ارتباطات و سفرهای اعضای سازمان به لبنان، فرانسه و آدرس و قرارهای سازمان در این کشورهاست. او در بخشی از این بازجویی می‌نویسد: قسمت دیگری از مطالب نوشته شده در این تقویم فوق‌الذکر، مربوط است به تقویم یا به اصطلاح مطالب روزشمار مربوط به مسائل خارج ما؛ یعنی مسائلی که موجود بوده یا نامه‌ای که رسیده یا نامه‌ای که بین تهران–لبنان–پاریس یا پاریس–لبنان و بالعکس مبادله و قید شده‌است. از کلیات این مطالب من مطلع هستم، ولی جزئیات آن را نمی‌دانم، به هر حال این مطالب، به قرار زیر هستند: صفحه شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۰: این‌نامه با شماره مشخص شده و در آن مقداری مسائل تدارکاتی از قول ماهر صحبت شده و بعد ارسال دو فقره پول بیان شده (که ریز این پول‌ها را قبلاً نوشته‌ام) و سپس ورود بهروز (علی باقری) اعلام شده‌است. یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۰: این‌نامه با مشخص شده و ابتدا قرار بود اگر کسی بیرون با مسافر بغیرستیم، ولی بعدها که کسی نرفت در ۱۴مرداد پست شد. در این نامه از وضع شرکت، یعنی سازمان خودمان صحبت و انتقاد شده‌است. چهارشنبه ۳۰ تیر ۱۳۵۰: دو نامه به اسامی فروزی ارسال شده، چنانکه از لبنان نوشته بودند و در صفحات بازجویی پیش از آنها ذکر به عمل آمد یکی رسیده و دیگری نرسیده…» رجوی

هر چند در بازجویی‌ها، اطلاعات خوب و مفیدی ارائه داده بود، اما در دادگاه بدوی و تجدیدنظر، مثل اغلب هم‌پرورنده‌هایش از موضع شجاعت و مقاومت سخن گفت؛ هر چند او در دو دادگاه به اعدام محکوم شد، اما همکاری‌هایش و پیگیری‌های برادرش از ساواک، نهایتاً به نتیجه می‌رسد. ۲۸ فروردین‌ماه، دو روز پیش از اجرای حکم اعدام چهار متهم ردیف اول، نصیری رئیس ساواک دو نامه درباره مسعود رجوی به رئیس اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی نوشته و اعلام می‌کند، با توجه به همکاری‌های او در جریان پرورنده اخیر، مجازاتش تخفیف باید. متن یکی از این نامه‌ها اینچنین است: نامبرده بالا که از محکومین سازمان به اصطلاح آزادی‌بخش ایران وابسته به جمعیت نهضت آزادی است و در دادگاه تجدیدنظر نظامی به اعدام محکوم شده، بعد از دستگیری و در جریان تحقیقات، کمال همکاری را در معرفی اعضای سازمان مکشوفه به عمل آورده و اطلاعاتی که در اختیار گذارده، از هر جهت در روشن شدن وضعیت شبکه مزبور مؤثر و مفید بوده و پس از خانمه تحقیقات نیز در داخل بازداشتگاه همکاری‌های صمیمانه‌ای با مأموران به عمل آورده، لذا به نظر این سازمان استحقاق ارفاق و تخفیف در مجازات را دارد. مراتب جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد. یادداشتی که پایین این نامه آمده و



۱۳۰مردادرجوی در دوره دانشجویی

## «

**سازمان موسوم به مجاهدین، ساختار شکنی‌های دینی را از نهضت آزادی آموخته بود. آنها بعدها، دامنه این یافته خویش را توسعه دادند و به محض بر خورد با مانیعی شرعی با یک انقلاب ایدئولوژیک مشکل خویش را رفع و رجوع کردند. از مصادیق این امر، تلاش مسعود رجوی برای دستیابی به مریم قجر عضدانلو همسر مهدی ابریشمچی است که با توجیهاتی بس سست و خدشه پذیر صورت پذیرفت**

تاریخ فردا را دارد، چنین نوشته‌است: از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهانه گذشت، اوامر مبارک چنین شرف صدور یافت که با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل گردد…»

■ **اگر به ما مسند ندهید، جامعه را به آشوب خواهیم کشید**

مسعود رجوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به رغم پرورنده‌اش در ساواک، در مسند یک طلبکار ظاهر شد. هنگامی که در یافت مردم او و سازمان تحت امرش را در کسوت حاکمان خویش نمی‌پذیرند، با زبان تهدید سخن گفت و نهایتاً از ۳۰خرداد ۱۳۶۰، خشونت همه جانبه را آغاز کرد. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در باب تهدیدات وی پس از ورود به «عملیات مهندسی» چنین آورده‌است: «رجوی در مصاحبه‌ای که اسفند ۵۹انتشار یافت، به روشنی سابقه دیدگاه و تحلیل مبتنی بر اقدام خوشونتار و غیرمسالمت‌آمیز را تشریح کرده بود، البته بدیهی است که دیگر این روزها هر کس می‌داند که اگر سیر اوضاع کشور و جامعه به همین ترتیب ادامه یابد و اجباراً فرمی رخ ندهد، جز جنگ داخلی پایانی نخواهد داشت. مجاهدین نیز از همان نخستین دور انتخابات مجلس، پیوسته یکی از مهم‌ترین محور حرف‌های‌شان همین بوده‌است که بدون یک مجلس واقعاً ملی و فراگیر از نمایندگان طبقات و اقشار مختلف مردم، خبری از زندگی مسالمت‌آمیز در کار نخواهد بود. در امجدیه نیز من با زبانی صریح‌تر این نکته را یادآور شدم و حتی به آنها که درصدد ایجاد ترکیه‌ای جدید در ایران هستند، هشدار دادم که مبادا از لبنان سر بریاورند…» به عبارت دیگر رجوی در سخنان خود تصریح می‌کند که تاوان عدم دستیابی سازمان به قدرت و عدم انتخاب کاندیدای آن از سوی مردم در انتخابات مجلس، جنگ داخلی و پایان زندگی مسالمت‌آمیز بوده‌است. در متن اطلاعیه سازمان، نیز هر کس می‌توانست دریافت که چنین استدلالی، صرفاً دستاویز و بهانه یک حرکت برنامه‌ریزی شده قبلی است. متن اطلاعیه را به دلیل اهمیت آن– ادبیات او در سراسر اطلاعیه ظهور داشت. اطلاعیه بدون عنوان همیشگی و مرسوم به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران بود. رجوی بعدها متأثر از ضرب نیروهای حزب‌اللهی و مردم می‌گوید: یادتان هست که در تمام این مدت [امام] خمینی حتی یک روز، دقیقاً حتی یک روز ما را آرام نگذاشت و بعد که بسرانجام دید در میدان سیاست حریف ما نیست و ما روزبه‌روز رشد می‌کنیم و بیشتر مردم را علیه او برمی‌انگیزیم، من فقط از انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و امثالهم حذف‌مان کرد، بلکه سرانجام قبل از ۳۰خرداد به نقطه‌ای رسید که ما از پیش منتظرش بودیم و آن این بود که دیگر وطنه و دروغ بر علیه مجاهدین اثر ندارد و باید به طور رسمی و علنی، سرکوب نظامی و پلیسی آنها را آغاز کرد…»

■ **وقتی رجوی پدر و مادرش را زندانی کرد**
شنیدن اوصاف رجوی و سازمانش از زبان مادر وی نیز خواندنی می‌نماید. رضیه جلالیان مادر نامبرده پس از دوره‌ای به سر بردن در یکی از خانه‌های تیمی منافقین به اتفاق همسرش و در شهر مشهد، آذر ۱۳۶۰ به روزنامه اطلاعات چنین گفته‌است: «مذابت نباید این کارها را بکند، ما، پدر و مادرش از

# د

**فضای سیاسی ایران به گاه فعالیت سازمان موسوم به مجاهدین خلق با نام مسعود رجوی آشنایی نداشت. برای اولین بار افکار عمومی، هنگامی این نام را شنید که به شکلی سؤال‌برانگیز از اعدام‌راهی یافت و با یک درجه تخفیف، حبس ابد گرفت؛ پس از پیروزی انقلاب و دستیابی به پرورنده وی در ساواک، مشخص شد که وی در لودان دوستانش، پس سخاوت به خرج داده و هم از این روی، مورد مراحم ملوکانه قرار گرفته‌است؛**

او رضایت نداریم، ما وقتی که آنجا [خانه تیمی منافقین] بودیم، هر روز می‌خواستیم به خانه‌مان برویم، می‌گفتند نه شما به خانه‌تان بروید شما را می‌گیرند، شکنجعه می‌کنند. می‌گفتم خوب باشد، هرچه شد می‌خواهیم در خانه‌مان باشیم…»صبح اسباب را جمع می‌کردیم، می‌گفتند ظهر می‌گفتند شب و…» خلاصه نگذاشتند تا آقا [پدر مسعود رجوی] یک روز به من گفت ما می‌رویم خودمان را به آقای طیبسی نماینده امام معرفی می‌کنیم، ما با هم صحبت کردیم که اگر یکی از منافقین آمد و گفت نه، اگر این کار را بکنید، برای شما بد می‌شود…» بعد که ما پیش نماینده امام رفتیم، با هم صحبت کردیم، خیلی هم آقای طیبسی ما را تحویل گرفتند و انقدر رفتار خوبی داشتند که ما واقعاً بحالت کشیدیم. پدران و مادران، دخترها و پسرهای‌شان را نصیحت کنند که امروز راه راه امام است، راه راه خداست. راه راه پیغمبر است. من به همه این پدر و مادرها می‌گویم که این اعمال خلاف اسلام است. این پاسداران دارند برای اسلام این همه فداکاری می‌کنند و اینها [مجاهدین خلق]، این کارها [عجایب‌ها] را بکنند. فردا اینها باید جواب این خون‌ها را بدهند. هم پدر و مادرها و هم فرزندان‌شان در برابر این خون‌ها مسئولند. پدر و مادرها مسئولند و باید جلوی آنها را بگیرند…»

■ **جای انگشت‌زنی‌های طلاق مهدی ابریشمچی و مریم قجر عضدانلو، در آرم سازمان است**

سازمان موسوم به مجاهدین، ساختار شکنی‌های دینی را از نهضت آزادی آموخته بود. آنها بعدها، دامنه این یافته خویش را توسعه دادند و به محض برخورد با مانیعی شرعی با یک انقلاب ایدئولوژیک مشکل خویش را رفع و رجوع کردند. از مصادیق این امر، تلاش مسعود رجوی برای دستیابی به مریم قجر عضدانلو همسر مهدی ابریشمچی است. سفاک‌الدین تیرائیان در «خوابگردها، ماجرا را اینگونه روایت کرده‌است:

«در هفته پایانی سال ۱۳۶۳، از تاریخ روز به انحطاط فرقه مجاهدین، اقصه‌ای رخ داد که از منظری آنچه یک دهه پیش (تغییر ایدئولوژی سازمان) به وقوع پیوست را تا حدودی به محاق فراموشی سپرد؛ گویا مجاهدین عزمشان را از هم کرده بودند تا هر دهه یکبار، همگان را از چشم‌کنند. در ۱۲۷اسفند ۶۳، رادیو سازمان خبر از دواج مسعود رجوی با مریم قجر عضدانلو، همراه با تمجید این دست‌نزد عظیم شگرف ایدئولوژیک و ایثار و از خودگذشتگی را به مسامح و نظر شنوندگان و علاقه‌مندان خود رساند. بسیاری از اعضا و هواداران بهت‌زده سؤال می‌کردند، مگر مریم زن برادر مجاهد مهدی ابریشمچی نیست؟ در ادامه متحیرانه و کنجکاوانه اظهار می‌کردند، مریم چه زمانی از مهدی جدا شد و چرا؟ بنگاه خبری و رادیوی سازمان، آنها را باز معطل نگذاشت و به بخشی از پرسش‌های بی‌شمار آنان چنین پاسخ داد: لازم‌فروش سازمان را عمیقاً دریده خود می‌پیچدند و به حال خود رها شده بودند. شت آخر نخست توجیهی رجوی یادم آمد که با غرور خاصی از تصرف شهر تهران سخن می‌گفت و ائوس نیروهایی که بی‌خبر از سرنوشت محتوشان احساس شور و فوج می‌کردند، چهره تک تک هم‌زمانم که برای آخرین بار همدیگر را می‌دیدیم، از مقابلم رژه رفت. بناز به صحنه آتش می‌گشتم. کامیون‌های مهماتی که همچنان در آتش می‌سوزیدند، اجساد سوخته در زیر بل تنگه چهاربزر، نگاه‌های ملتسمانه صدها مجروح که هر کدام از درد به خود می‌پیچیدند و انبوه نیروهای آواره و سرگردان که خسته، تشنه و گرسنه در میان‌های اطراف اسلام‌آباد و جسد سوخته‌جویی بیابان‌های اطراف اسلام‌آباد و گرند درجست‌جویی راهی برای خروج از زیر سهمگین‌ترین آتش‌بارها بودند. در مسیر بازگشت به جسد سوخته یکی از نیروها بر خورد کردم، از شدت سوختگی قابل شناسایی رجوی به نظر می‌نمودند. کمی دور تر کوله‌پشتی او به زمین افتاده بود. شاید این کوله‌پشتی عروسکی را درخود جا داده بود که متعلق به یکی از آن هزاران نفری بود که فرست این را پیدا نکرده سوغاتی خود را به دست عزیزانش بسپرد و از این نقطه ترازوی فروغ جاویدان آغاز می‌شود و وجدان‌های بیدار بشریت، در پشت غبار مسائل نظامی یا بند و بست‌های سیاسی به آنها نهیب می‌زند که در مقابلهی رجوی به عنوان نخستین مسئول این ترازوی ساکت نشینندند و اجساد متلاشی شده و سوخته صدها نفر در تنگه چهاربزر و دشت حسن‌آباد وجدان‌های خفته آنها را به قضاوت می‌طلبد…»

ا دوشنبه ۵ دی ۱۴۰۱ | ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴|